فصل‌نامۀ علمی– تخصصی
مطالعات نقد زبانی و ادبی(رخسار زبان سابق)
سال هشتم، شماره سی‌و یکم، زمستان ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹
صفحات: ۸۵– ۷۲

واکاوی جایگاه گرگ در دیوان وحشی بافقی

ندا یانس[1]

چکیده

از دیرباز انسان‌ها برای رساندن مفاهیم خاص از جنبه‌های رمزی بهره می‌جستند که فاش کردن آن برای هرکسی میسّر نبوده است. مردمان قدیم برای نشان دادن امور خاص بین خود گاه برای ارعاب و ترساندن دشمنان مرز و بوم خود از نشانه‌ها و نمادهای مخصوصی استفاده می‌کردند. مثلاً از نماد گرگ برای نشان دادن اوج خشم، قهاری، تیزچنگالی، ایجاد رعب و وحشت، درندگی و حمله‌وری یا حتی شجاعت در حد تهور قومی یا قبیله‌ای استفاده می‌کردند و گاه منشاء نجات و زایش بود. گرگ حیوانی درنده است که در ادبیات و اساطیر و قرآن کریم غالباً ردپای منفی و زشت و وحشی از خود به جای گذاشته است. حیوانات زیادی اعم از وحشی و اهلی در دیوان وحشی بافقی وجود دارد که از منظرهای گوناگون قابل مطالعه است، اما در این پژوهش هدف این است که با دقت تمام به بررسی مصداق‌ها و جلوه‌های گرگ در دیوان وحشی بافقی پرداخته شود.در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا گرگ در دیوان وحشی‌بافقی، چهره و ردپایی مثبت دارد یا منفی؟ و دلایل نگاه منفی و مثبت بافقی به گرگ بررسی شود. نتایج حاصل نشان می‌دهد که طبق بررسی‌های انجام شده از ابیات به دست آمده از دیوان وحشی بافقی، گرگ در حالت کلی چهره منفی و گاهی به صورت اغراق‌آمیز مثبت نیز از خود به جا گذاشته است و گاه تکرار داستان چوپان و گرگ و بره است و گاه همان داستان همیشگی گرگی است که به گله‌ای بی‌نوا زده است یا در حد اغراق‌آمیز به صلح و آرامش اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی: گرگ، وحشی بافقی، ادبیات فارسی، اسطوره.

---

[1]. دانش آموختۀ پسا دکترای زبان و ادبیات فارسی
neda.yans.2016@gmail.com

مقدمه

سخن از گرگ سخن از ریا، دورویی، درندگی، وحشی‌گری و در یک کلام دشمنی است. در تمام داستان‌ها و حکایات و اسطوره‌ها جایی نیست که از این حیوان به نیکی یاد شود، البته در اساطیر ترک، روم و اساطیر آمازون هستند مواردی که از این حیوان چهره‌ای کاملاً مثبت آورده شده است. ولی در حالت کلی در تمام دیوان‌ها و داستان‌های شاعران فارسی زبان هر زمانی از گرگ یاد شده است. ردپای برادرکشی و دشمنی و وحشی‌گری به چشم می‌خورد. حتی در ام‌الکتاب ما -مسلمانان- نیز یادکردی کاملاً منفی از این حیوان شده است با این تفاوت که فقط نام این حیوان بد ترسیم شده است و گویا پروردگار متعال مردم را از انسان‌های گرگ‌نما (برادران یوسف) برحذر داشته است نه صرفاً از حیوانی به نام گرگ! به واقع در داستان حضرت یوسف و یازده برادر ایشان، گرگی که یوسف را دریده است؛ وجود خارجی ندارد. گرگان همان برادران یوسف یا به عبارت بهتر نفس اماره آن‌هاست، که ناجوانمردانه برادر خود را دریده‌اند و در چاه این دنیا زندانی کرده‌اند، غافل از آن که چوپان این خاندان، یعقوب نبی، بوی حیوانی به نام گرگ را از پیراهن یوسف استشمام نمی‌کند، بلکه گرگ‌ها در خانه او با کینه و نفرت نسبت به برادر بالیده‌اند. و اکنون در برابر این چوپان دم از برادری می‌زنند! این داستان دست‌مایه بسیاری از شاعران و ادیبان ایران زمین قرار گرفته است و هر از گاهی برای نامیدن انسان‌های ریاکار و دشمن‌صفت و وحشی و زورگو به جای نامیدن نام آن افراد به شیوه تمثیل یا فابل، فرد مورد نظر را در قالب گرگی درنده فرو می‌برند و در مقابل انسان‌های همیشه مظلوم و آسیب‌دیده را میش و بره توصیف می‌کنند.

شخصیت مقابل همیشه جاوید گرگ (مردم زورگو و وحشی)، همان بره و میش بی‌نوایی (آدمیان بی‌پناه و مظلوم) است که به محض غیبت و غفلت چوپان (که همان پادشاه و بزرگ کشور است) به گله که نماد عموم مردم است حمله می‌برد و همه را غارت می‌کند.

در این مقاله با توجه به کمبود ابیات و تکراری بودن مضامین و تصاویر ابتدا به بررسی ویژگی‌های این حیوان در لغت و تعبیرات مختلف از این حیوان در سایر دیوان‌ها و حکایات و در نهایت به بررسی و جلوه‌های گرگ در دیوان وحشی بافقی خواهیم پرداخت.در این مقاله سعی خواهد شد به این سوال‌ها پاسخ داده شود: - وحشی‌بافقی، در دیوان اشعارش چه نگرشی

نسبت به گرگ دارد؟ - «گرگ» در سایر منظومه‌های وحشی بافقی، منظومه خلد برین، ناظر منظور و فرهاد شیرین چه وجه‌ای به خود گرفته است؟

مقاله و پژوهش‌های نزدیک به این موضوع که نوشته شده‌اند عبارتند از: -مقاله، رضایی اول، مریم و شامیان، اکبر، (۱۳۸۸)، با عنوان «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران»، نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز،از میان جانوران، «گرگ» یکی از نقش‌آفرینان است که در شاهنامه فردوسی بارها از آن نام برده شده و مضامین و بن‌مایه‌هایی را به خود اختصاص داده است. اما روشن است که همه مضامین مربوط به گرگ از شاهنامه بر نمی‌آید و استقصای تام در این باره بدون بررسی دیگر منظومه‌های حماسی، که پس از شاهنامه سروده شده‌اند، ممکن نیست.برای درک همه مضامین و اشارات مربوط به «گرگ»، بررسی شاهنامه و ده منظومه حماسی پس از آن (بانو گشسپ‌نامه، برزونامه، بهمن ماه، جهانگیرنامه، سام‌نامه، شهریارنامه، فرامرز نامه، کک کوهزاد، کوش نامه و گرشاسپ نامه) ضروری می‌نمود که پس از بررس آن‌ها، مهم‌ترین بن‌مایه‌های اساطیری و حماسی این جانور استخراج، طبقه‌بندی و تحلیل گردید. این بن‌مایه‌ها عبارت است از: اهریمنی بودن، سکونت در غار (جهان زیرین)، مردارخواری، سخندانی، تیرگی پوست، سروداشتن، سوار شدن پهلوان بر گرگ، توتم گرگ، پرورش کودک با شیر گرگ، گرگ‌کشی یلان، پیکرگردانی به سیمای گرگ، گرگ و گرگساران، و گرگ و انجمن مردان.

با توجه به پژوهش‌های بالا، تاکنون مقاله‌ای در مورد جایگاه گرگ در دیوان وحشی بافقی نوشته نشده است، لذا از این حیث موضوع مقاله بکر و بدیع می‌باشد.

روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. بعد از تعریف گرگ و جایگاه آن در ادبیات، به بحث و بررسی این واژه در دیوان وحشی بافقی پرداخته خواهد شد و در نهایت نتیجه‌گیری صورت خواهد گرفت.

بحث و یافته‌های تحقیق

گرگ در فرهنگ فارسی

گرگ پستانداری است از راسته گوشت‌خوران و از تیره سگان به جثه سگی قوی هیکل که در سراسر اروپا و شمال و مرکز آسیا و سراسر آمریکا و افریقا و استرالیا وجود دارد. گرگ گوشت‌خواری بسیار شرور و جنگجو و محیل است و آفتی بزرگ برای دام‌ها خصوصاً گله‌های گوسفند می‌باشد به عربی به آن ذئب می‌گویند. (معین، ذیل واژه گرگ)

در کتاب‌های فرهنگ، اصطلاحات زیادی در مورد گرگ آورده شده است، چند نمونه آورده می‌شود:

-گرگ آشتی

کنایه از آشتی ظاهری، صلح آمیخته به مکر و نفاق و فریب.

غم دیدم از آن‌کس که مرا می‌یابد ببریدم از او تا دل من بگشاید

نادیدن او مرا همی نگزاید گرگ آشتی‌ای کنم چه تا پیش آید
(دیوان فرخی سیستانی:۴۴۵، ۱۳۸۵)

-گرگ از خواب برخاستن

کنایه از صفات و خوی گرگان یافتن، درنده و ستیزه‌خوی شدن.

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی از این خواب گران

گشته گرگان یک به یک خوهای تو می‌درانند از غضب اعضای تو
(مثنوی مولوی:۶۳۳، ۱۳۸۶)

-گرگ بندکردن

کنایه از اسیر کردن، زبون ساختن.

از این گربه‌گون خاک چند تا چند به شیری توان کردنش گرگ بند
(شرف‌نامه نظامی:۱۶۸،۱۳۷۶)

-گرگ بی‌دندان

کنایه از درنده‌خو، ستم‌کار عاجز و ناتوان.

تا جوانی به ستر کوش و نماز که جوانی دگر نیاید باز

چون تبه گردد آن لب خندان گرگ باشی و لیک بی‌دندان

گرگ در پوستین و یوسف نه جز غم و حسرت و تأسف نه

(دیوان اوحدی مراغه‌ای: ۵۵۱،۱۳۴۰)

-گرگِ پوستین خود بودن

کنایه از سرگرم کار خود بودن.

به دیگری نرسد آفتم به عکس سپهر سگ قبای خود و گرگ پوستین خودم
(دیوان طالب آملی:۷۱۸، ۱۳۴۶)

در اکثر حکایات و داستان‌هایی که در کتب نثر و نظم فارسی آمده‌است گرگ چهره‌ای کاملاً منفی و درنده و مکار و حیله‌گر از خود بر جای گذاشته است به عنوان نمونه یک مورد از سندبادنامه می‌آوریم:

(حکایت گرگ و روباه و اشتر، سندباد نامه: ۴۹)

گرگ و روباه و اشتری در راهی هم‌سفر شدند. از زاد و توشه جز گرده‌ای نان چیزی نداشتند. نشستند تا آن را بخورند که؛ مجادله‌ای بین آن‌ها در گرفت. و هرکسی خود را صاحب حق دانست. در نهایت تصمیم گرفتند هر یک به سن بزرگ‌تر است آن را بخورد. گرگ گفت: من هفت روز پیش از خلقت جهان به دنیا آمده‌ام و روباه گفت: راست می‌گویی من آن‌جا بودم و به مادر تو در زادن کمک می‌کردم. شتر که این سخنان گزاف را شنید، گردن درازکرد و گرده را برگرفت و خورد و گفت: هرکس مرا ببیند، می‌داند که از شما بزرگ‌ترم و بیش از شما جهان را گشته‌ام و بار کشیده‌ام.

گرگ و روباه در این داستان نماینده انسان‌های دروغگو و مکار می‌باشد. و شتر نماینده انسان‌های زیرک و قدرتمند است. این داستان مثل «آن را که عیان است چه حاجت به بیان است» را به یاد می‌آورد.

این داستان بیان‌گر این مورد می‌باشد که سخن درست، خود بهترین حجت برای سنجش دانایی است؛ و نیازی به صغرا و کبرا و دروغ‌پردازی وجود ندارد. علاوه بر این است که وقتی کسی قدرت برای انجام کاری داشته باشد، از توجیه و دلیل مستغنی است. علاوه بر این نکته‌ای که باعث محرومیت یک‌باره گرگ و روباه شد، دروغ‌های مکرآمیزی بود که ساختند؛ به این ترتیب می‌توان به زیان مکر و دروغ به ویژه وقتی حقیقت کاملاً آشکاراست؛ اشاره‌کرد. (حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی: ۳۰۸-۳۰۹)

با این‌که در پهنه گسترده ادبیات فارسی، داستان‌ها، حکایات و اصطلاحات بسیاری وجود دارد، اما هدف از نگارش این مقاله جستجوی تعقیب ردپای گرگ فقط محدود به دیوان وحشی بافقی است، بنابراین به بررسی ابیات دیوان وحشی بافقی می‌پردازیم و توضیحی هرچند مختصر در مورد آن‌ها خواهیم داد و سپس نتایج حاصل از بررسی این ابیات خواهیم‌آورد:

جنون کش با خرد گرگ آشتی بود   چو فرصت یافت به روی دست بگشود
(دیوان وحشی بافقی، ۱۳۹۰ : ۵۰۰)

گرگ آشتی: این اصطلاح کنایه از آشتی ظاهری، صلح آمیخته به مکر و نفاق و فریب است (فرهنگ‌نامه عفیفی) شاعر در این بیت که از منظومه فرهاد و شیرین انتخاب شده است، جدال همیشگی جنون و عشق با خرد را فریاد می‌آورد و این‌که عشق با خرد در یک‌جا نمی‌گنجد و هرجا که عشق آید خرد می‌رود و به قول شاعر:

عشق چون اید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

به جانم داغ یعقوبی نهادم به جانم داغ یعقوبی نهادم

(همان : ۳۷۸)

گرگ یوسف تلمیح دارد به همان گرگی که به قول برادران یوسف، عامل دریدن و کشته‌شدن یوسف شد. و ضمن این‌که اشاره دارد به (آیهٔ ۱۷ سوره یوسف)«قَالُواْ يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لِّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» این بیت که از منظومه ناظر و منظور آورده شده است، اشاره دارد به جستن ناظر، منظور را؛ که خود را هم‌چون یعقوبی می‌داند که به دو از یوسفش در کلبه احزان مویه می‌کند. همان‌طور که گفته شد این مورد دریده شدن یوسف به دست گرگ، دست‌مایه شاعران زیادی قرارگرفته است و هرجا که خبر از هجران، غم‌دوری، مصبیت و... باشد، همان را به‌سان گرگی متصور می‌شوند که بین عاشق و معشوق پرده جدایی افکنده است.

به‌دست عالم افتاده است از او سر رشتهٔ کاری که شب‌ها پاس داردگرگ دوک پشم چوپان را

(همان : ۱۴۸)

این بیت وحشی از قصاید وی و در مدح و ستایش غیاث‌الدین محمد میرمیران است؛ شاعر در این قصیده ضمن ستایش بزرگواری‌های ممدوح خود به دوران امنیت، عدالت و سالم بودن مملکت اشاره می‌کند و دورانی را در نظر خوانندگان به تصویر می‌کشد که به جهت آرامش و امنیت، دشمنان نه تنها جرئت حمله و یورش و تجاوز ندارند، بلکه، آنان نیز خوی و منش وحشی خود را از یاد برده و دست دوستی دراز کرده‌اند. شاعر در این بیت به استعاره مصرحه گرگ را دشمنان در نظر گرفته است که در سایه‌سار امنیتی که از قبیل حکومت

میرمیران وجود دارد. همه چیز در آرامش است و حتی وحشی‌ترین حیوان یا دشمنان خوی و خصلت برعکس فطرت خود یافته‌اند!

به چرا گله را دگر چه رجوع به هیاهوی پاس چوپان است

زان‌که از سنگ راعی عدلش ظلم گرگ شکسته دندان است
(همان : ۱۵۳)

این بیت از قصاید وحشی آورده شده است، شاعر در ستایش ممدوح خود -میرمیران- از امنیت و عدالت ممدوح خود دم می‌زند و که با وجود چنین شخص فریفته دیگر نیازی به وجود چوپان (راعی و داروغه) نیست، چراکه ظلم که به مانند گرگی قبل از ممدوح پی‌درپی به مردم یورش می‌کرد؛ اکنون با وجود او دندان این گرگ شکسته شده است و دیگر توانایی دریدن مردم بی‌گناه را ندارد. دندان گرگ که از متعلقات این حیوان است، نماد تیزی و درندگی است.

محفوظ بود ز حمله‌گرگ آن گله که موسی‌اش شبان است
(همان : ۱۵۵)

در این بیت که باز از قصاید وحشی آورده شده است، دوران سردمداری ممدوح خود را اوج امنیت و آرامش معرفی می‌کند. گرگ در این بیت به استعاره مصرحه دشمنان و گرگ‌نمایانی هستند که هر آن ممکن است پایه‌های حکومت را به تزلزل بکشند.

اگر اشاره‌نمایی به گرگ نیست غریب که پاس گله به صد خوبی شبان دارد
(همان: ۱۶۲)

وحشی در این بیت و ماقبل آن که جز قصاید وی است، معتقد است در دوران حکومت ممدوح وی، عدالت به حدی رسیده است که اگر کوچک‌ترین اشاره‌ایی به گرگ‌نمایان که مظهر درندگی است و خشونت هستند، کنی؛ بهتر از هزاران شبان و داروغه است که به

پاسبانی از گله یا مردمان می‌پردازند؛ به نظر می‌رسد شاعر به استعاره مصرحه مقصود خود را از گرگ، (انسان‌های گرگ‌صفتی) می‌داند که در سایه‌سار عدالت، رام و راهوار شده‌اند.

شب از آسایش ایام عدلت ز دوش گرگ بالین شبان باد
(همان : ۱۶۷)

در این بیت هم به مانند بیت قبلی سخن از عدالت ممدوح شاعر است که چنان امنیت و آرامشی وجود دارد که حتی شبان می‌تواند به دوش گرگ بالین بسازد. این مورد کنایه از آرامش و امنیت دوران حکومت شاعر دارد که از چنین کنایه‌ای برای توصیف این عدالت مدد جسته است.

عجب نبود که در ایام عدلش گوسفندان را به جانب‌داری گرگان خصومت با شبان باشد
(همان: ۱۶۹)

در این بیت از قصاید وحشی، شاعر پا از مرحله‌قبلی فراتر می‌گذارد و در ادامه توصیف عدالت دوران ممدوح خود می‌گوید: نباید تعجب کنی زمانی که می‌گویم گوسفندان برای جانب‌داری از گرگان با چوپان به دشمنی برمی‌خیزند و مبارزه می‌کنند، یعنی شدت امنیت در دوران تو به حدی رسیده است که گرگ‌ها (دشمنان رام‌شده) مقبولیت پیدا می‌کنند و به گوسفندان انسان‌های عادی نسبت به آنان گرایش پیدا می‌کنند.

گرگ‌های تیزدندان را که دندان بشکنند وین لگدزن استران را چون توان کردن جدار
(همان: ۱۷۶)

شاعر در این بیت مقوله‌ای دیگر پای می‌نهد و با استفاده از قالب تمثیل مفهوم و منظور خود را بیان می‌کند. شاعر معتقد است که با دشمن باید جنگید اما حداقل بایستی اندک فرصتی برای برگشتن هم به جا گذاشت. گرگ‌های تیزدندان در این‌جا استعاره مصرحه از دشمنان دانا هستند. و استران لگدزن استعاره مصرحه از دوستان نادان. شاعر معتقد است که

از دوست نادان باید گریخت نه ازدشمنان دانا؛ و با توجه به حدیث کل اناءٍ یترشح بما فیه. از ابلهان، ابلهی می‌تراود و از دانایان حتی اگر دشمنت باشند، دانایی؛ بنابراین نباید به کلی از دشمنان برید! و راهی برای برگشتن نگاه داشت. در صورت بریدن کلی، در حلقه نادان‌ها خواهی افتاد و این همان است که می‌گویند: از چاه به چاله افتادن. مواردی پیش می‌آید که آدمی دوست دارد در دستان دشمن دانا باشد تا دوستان ابلهِ دوست نما!

مادری کرد گرگ ماده و شد دایه‌ی بره‌های بی‌مادر
(همان : ۱۸۵)

این بیت که از میان قصاید بی‌شمار و زیبای وحشی انتخاب شده است، باز حکایت از عدالت ممدوح شاعر را دارد. شاعر معتقد است زمانی که از نهایت عدالت و امنیت دوران حکومت تو ای ممدوح من، شوهر شیر ماده، آهوی نر است! با این حساب گرگ ماده هم می‌تواند مادر بره‌های بی‌مادر باشد. یعنی در دوران حکومت تو چنان شفقت و مهربانی حاکم است که گرگ ماده (استعاره مصرحه از عاملان هجوم و بی‌رحمی) رام شده‌اند؛ برای بره‌های بی‌مادر (که نماینده انسان‌های بی‌پناه هستند) حمایت می‌کنند.

در زمان تو که از تقویت قاضی عدل کشتگان رادیت از گرگ گرفتند اغنام
(همان : ۲۰۴)

این بیت نیز در تایید ابیات قبلی شاعر است که در تحسین دوران عدالت و آرامش محبوب و ممدوح خود گرگ‌ها که نماد شرارت هستند در دوران حکومت تو به عنوان غنیمت مبادله می‌شوند!

به دوران انصاف و ایام عدلش به هم الفت گرگ و میش است چندان

که بر عادت مادران گرگ ماده نخواهد جدا از لب بره پستان
(همان : ۲۰۹)

شاعر در این دو بیت نیز به تصدیق دوران بی‌آزار حکومت خود می‌پردازد و معتقد است چنان انس و الفتی در دوران حکومت تو، بین میش و گرگ وجود دارد همان‌طور که مادران دوست ندارند فرزندشان را از سینه خود جدا کنند، گرگ‌های ماده چنین احساسی نسبت به بره‌های میش دارند. گرگ ماده که نماد شرارت و خوی وحش‌گری است نسبت به بره که نماد مظلومیت و پاکی است در دوران حکومت تو خوی متفاوت از خوی وحشی خود گرفته‌است.

فتاده گرگ را با میش در ایام او وصلت صدای نغمه‌ی سور است و آواز نی چوپان
(همان : ۲۱۰)

در این بیت نیز شاعر پا را از ابیات قبلی فراتر گذاشته است و معتقد به این است که به میمنت چنان وصلت و پیوند و صلحی که میان گرگ و میش در دوران حکومت تو روی داده‌است؛ آواز نی چوپان به گوش می‌رسد؛ شاعر در این بیت با حسن تعلیلی زیبا علت نی‌نوازی چوپان را همین عامل دوستی میان گرگ و میش می‌داند!

پی محافظت بره از تعرض گرگ چو هست صولت عدلش چه احتیاج شبان
(همان : ۲۱۳)

در این بیت نیز از قصاید وحشی، سخن از همان آرامش و وفاق بین دشمنان با انسان‌های مظلوم است، در سایه‌سار عدالت ممدوح شاعر.

در این دشت از جور گرگ حوادث مطیعش اگر شیوه سازد شبانی

اسد را ز گردون مرس کرده چون سگ شهاب آورد از پی پاسبانی
(همان: ۲۲۰)

در این بیت مقصود شاعر از گرگ حوادث: روزگار بی‌رحم است.

عجب نبود که دارد گرگ پاس گله‌اش چون سگ اگر سگ‌بان درگاهش کند آهنگ سلطانی
(همان : ۲۲۲)

در این بیت شاعر معتقد است اگر در دوران حکومت عادلانه ممدوح شاعر، سگ که نماینده پاسبان حکومت است به جایگاه سلطانی و پادشاهی برسد کاملاً معتقد هستم که گرگ (نماینده انسان‌های خبیث) می‌تواند به مقام پاسبانی از گله گوسفندان دست یابد.

زهی سیاست عدلت چنان‌چه در کنفش توان نمود به گرگ اعتماد چوپانی
(همان : ۲۲۳)

در این بیت -که آخرین بیت یافته شده در مورد حیوان مورد بحث از دیوان وحشی‌بافقی است- شاعرخطاب به ممدوح خود می‌گوید آفرین به نحوه عملکرد چنین سیاستی که در سایه‌سار تدبیر وی می‌توان به گرگ‌ها نیز اعتماد کرد و سیاست و تدبیر و نگهبانی از انسان‌های مظلوم را به آن‌ها سپرد.

نتیجه‌گیری

در بررسی دیوان وحشی بافقی و با توجه به اصطلاحاتی که این شاعر از گرگ آورده است نتایج زیر مستفاد می‌شود:

در قصاید وحشی بافقی، گرگ در چهره حیوانی رام شده و در حدی بسیار اغراق‌گونه در قالب حیوانی توصیف شده است که بعضاً پاسبان حیوانات اهلی (بره‌ها،گوسفندان و میش) قرار می‌گیرد. در مواردی این حیوان جای پاسبانی سگ را هم به خود اختصاص می‌دهد و در حدی بسیار فراتر، گله دیگر نیازی به پاسبان و حتی چوپان ندارد و در حد افراطی گرگ، دایه بره‌ها و گوسفندان می‌شود. در مواردی چوپان از این وصلت و پیوند بین گرگ و میش، ساز شادمانی به دهن می‌گیرد و خوش‌نوایی می‌نوازد و این پیوند را جشن می‌گیرد.گاهی می‌توان به این گرگ‌ها اعتماد کرد و تمام گله را به این گرگ‌ها سپرد.

برخی مواقع نیز شاعر معتقد است که گرگ‌های دانا و تیزدندان بهتر از استران لگدزن می‌باشند! شاعر در قالب تمثیل، به بررسی مسئله جدیدی می‌پردازد و آن این‌که گرفتاری در دست دشمنان دانا بهتر از این است که در دست دوست‌نمایان نادان باشی. اما در بیش‌تر ابیات وحشی بافقی مضمون و محتوای تکراری همان مسئله عدالت دوران ممدوح است که در

سایه‌سار چنین عدالتی گرگ با بره‌ها و گوسفندان که هر یک به ترتیب نماینده آدمیان شرور و خبیث و و انسان‌های مظلوم و بی‌پناه می‌باشند، ذکرشده است. در میان مثنوی‌ها، غزلیات، قطعات و رباعیات ردپایی از گرگ به چشم نمی‌خورد.

در منظومه ناظر و منظور شاعر با استفاده از داستان قرآنی حضرت یوسف علیه‌السلام -و داستان ساختگی دریده شدن یوسف به دست گرگ از زبان برادران حضرت یوسف، و چشم به راه ماندن حضرت یعقوب علیه‌السلام در کلبه احزان خود به دیدار یوسف- اشاره‌ای کرده و از آن مضمون استفاده نموده و دوری ناظر از منظور را به فراق یعقوب از یوسف تشبیه کرده است.

در منظومه فرهاد و شیرین وحشی، شاعر با بهره‌مندی از اصطلاحی با عنوان گرگ آشتی به جدال همیشگی عقل و عشق می‌پردازد و معتقد است، عقل و عشق آشتی‌ناپذیرند به مانند دوستی گرگ و بره که هر آن ممکن است این دوستی ساختگی و فریب‌کارانه جای خود را به دشمنی دیرینه بدهد.

با این اوصاف می‌توان گفت که در حالت کلی در دیوان وحشی بافقی گرگ چهره‌ای مثبت و گاهی در حد افراط‌آمیز مطلوب از خود برجای گذاشته است و گاهی هم در همان مفهوم دیرینه دشمنی و درندگی و خلق وخوی وحشی خود قرار گرفته است هم‌چنین گاه یادآور ظلمی است که برادران گرگ‌صفت یوسف(ع) در حق وی انجام داده‌اند با همان مضمون همیشگی.

منابع

قرآن کریم

بابایی، پرویز، (۱۳۸۶)، *دیوان وحشی بافقی*، تهران: موسسه انتشارات نگاه.

بلخی، محمد، (۱۳۸۶)، *مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین*، تصحیح: بهاالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات دوستان.

تقوی، محمد، (۱۳۷۶)، *بررسی حکایت‌های حیوانات(فابل‌ها) تا قرن دهم در ادب فارسی*، تهران: انتشارات روزنه.

دبیرسیاقی، محمد، (۱۳۸۵)، *دیوان حیکم فرخی سیستانی*، تهران: انتشارات زوار.

دستگردی، وحید، (۱۳۷۶)، *شرف‌نامه حکیم نظامی گنجه‌ای*، ترجمه: سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

عبدالباقی، محمدفواد، (۱۳۸۳)، *المعجم‌المفهرس*، تهران: انتشارات حرّ.

معین، محمد، (۱۳۸۵)، *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نفیسی، سعید، (۱۳۴۰)، *دیوان اوحدی دیوان اشعار اوحدی اصفهانی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.